عوامل دين گريزي و گرايش جوانان به فرهنگ غرب

محمّد عباسي

(دانش آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد جامعه شناسي)

چكيده

دين گريزي و گرايش جوانان به فرهنگ غرب همواره دغدغه هايي را براي رهبران ديني، دين داران و خانواده هاي متدين به وجود آورده و تهديدي براي نسل جوان محسوب مي شود.

اين پديده در سده هاي اخير، به ويژه در قرن بيستم، بخش عظيمي از جهان را فرا گرفت و حتي موجب به وجود آمدن مكاتب فلسفي الحادي و ايدئولوژي هاي دين ستيز يا دين گريز گرديد. اما چرا انسان كه ذاتاً مشتاق دين است و فطرت او با درون مايه هاي دين پيوند تكويني دارد، به دين گريزي روي مي آورد و چرا دين گريزي در نسل جوان، نمود بيشتري دارد؟

در پاسخ، بايد گفت: در دين الهي هيچ عنصر گريزاننده وجود ندارد; اگر انسان ها به دريافت معارف ديني و درك صحيح از دين حق نايل آيند، هرگز از دين نمي گريزند. افزون بر اين، عقل و عشق ـ هر دو ـ در متن دين جاي دارند. دين هم ذهن و خرد انسان را تغذيه مي كند و هم به دل آدمي حيات، حركت و نشاط مي بخشد. بنابراين، علت دين گريزي را بايد در خارج از قلمرو دين حق و آموزه هاي ديني جستوجو كرد. بدون ترديد، عوامل متعددي در بروز دين گريزي نقش دارند كه در اين نوشتار به بخشي از آنها اشاره مي گردد.

كليدواژه ها: جوان، دين گريزي، فرهنگ غرب، تهاجم فرهنگي، غرب زدگي، خودباوري و خودباختگي فرهنگي.

پيش درآمد

هر فردي با مراجعه به زندگي جوانان و مطالعه رفتارهاي اجتماعي آنها، اين مسئله را به صورت ملموس درخواهد يافت كه در سال هاي اخير و بخصوص پس از پايان هشت سال دفاع مقدّس، گرايش به فرهنگ بيگانه و فرهنگ غربي در بين جوانان ما رشد صعودي يافته است و گروه هايي از جوانان به علل گوناگون از دين و فرهنگ حالت گريز پيدا كرده اند، به گونه اي كه وقتي در بين برخي از آنها از دين و فرهنگ خودي سخن به ميان مي آيد به صورت علني بي ميلي و بي علاقگي خود را به دين اظهار مي كنند. البته بايد اذعان كرد كه اين انكار و زدگي از دين به خاطر خود دين نيست، بلكه علل اين مسئله بيشتر به رفتارهاي دين داران و مدعيان دين برمي گردد. بخش عمده اين رفتارهاي انكارگونه جوانان و گرايش هاي آنان به فرهنگ بيگانه به خاطر تبليغات كاذب و دروغين درباره دين و القاي شبهه در بين جوانان مي باشد و چون جوانان براي اين سؤالات و شبهات خود پاسخ قانع كننده اي نمي يابند، از دين گريزان شده، به فرهنگ بيگانه و غربي گرايش پيدا مي كنند. البته با وجود همه اين شبهات و تبليغات همواره و در همه حال بارقه اي از دين و غيرت و حميّت ديني در روح و روان جوانان موج مي زند; بارقه اميدي كه سرانجام بسياري از جوانان را از غوطهور شدن در فرهنگ مبتذل غربي و بيگانه باز مي دارد و آنان را به آغوش پرمحبت دين باز مي گرداند.

آسيب شناسي نسل جوان

«درك جوان» از جمله مسائلي است كه لازم است در مورد جوانان رعايت شود. به دليل آنكه جوان خود را در اين سنين غريب و تنها مي بيند، اغلب سعي مي كند عليه

سنّت ها و آداب و رسوم قيام نمايد، از والدين خود و جامعه كناره گيري كند و فقط با همسالان خود تماس بگيرد. در چنين حالتي، جوان به يك يا چند راهنما نياز دارد تا او را درك كرده و محرم اسرار و همراز او گردند.

حال اگر كسي نباشد كه به درد دل هاي جوان گوش فرا دهد و يا احياناً پدر و مادر در مقابل تفكرات او واكنش شديدي از خود نشان دهند، روشن است كه جوان ديگر والدين را محرم اسرار خود نمي داند و مسائل خصوصي را با آنان در ميان نمي گذارد. پس بايد با جوان همراز بود و به او گفت كه ما تو را درك مي كنيم و مي تواني مشكلات و ناراحتي هاي خود را با ما در ميان بگذاري. وقتي جوان احساس كرد كه حرف هايش خريدار دارد، آنها را با پدر و مادر در ميان خواهد گذاشت. در غير اين صورت، او احساس تنهايي مي كند و تعادل رواني خود را از دست مي دهد. حال اگر جواني به هر دليلي احساس كند درك نمي شود و خود را در سطح خانه يا جامعه بيگانه ببيند، عليه تفكر، مذهب و يا نحوه پوشيدن لباس بزرگ سالان طغيان مي كند و اين مسئله را به شكل هاي گوناگون از جمله پوشيدن لباس هايي با نماد غربي بروز مي دهد.

دوران نوجواني و جواني مهم ترين دوران زندگاني انسان محسوب مي شود. در اين دوران تحولات عظيمي در درون فرد روي مي دهد. او در مرز بلوغ و نوجواني از طفيلي بودن مي رنجد و مي خواهد به خود متكي گردد; نيروي عاطفي در او افزايش مي يابد و در عالم دوستي، افراد را عاشقانه دوست دارد و در عالم قهر و نزاع، تا مرز انتقام پيش مي رود.

در اين سنين، افراط و تندروي، غرور، خودشناسي، ترديد، اضطراب، خيالات، تهور، استدلال قوي و هوش در بالاترين درجه خود قرار دارد و استعدادها به اوج مي رسد. از اين رو، فرصتْ يك فرصت طلايي است; گو اينكه ترقّي انسان در اين سن شكل مي گيرد و انحطاط و سقوط نيز در همين سن به وقوع خواهد پيوست.

نوجوان و جواني كه در يك خانواده نابسامان و محيطي آميخته با اختلافات خانوادگي پرورش يافته، به سختي در مدرسه قابل تربيت خواهد بود. اگر والدين بيش از آنچه كه به نيازهاي مادي فرزندانشان اهميت مي دهند به جنبه هاي روحي آنان مي پرداختند، مشكلات كمتري به بار مي آمد و بزهكاري ها كاهش مي يافت. بيشتر كودكان بزهكار، از حاكميت نداشتن عاطفه در روابط خانوادگي و كمبود محبت گلايه داشته و رنج مي برند.1

شرايط حاكم بر اين دوران بيانگر اين است كه نوجوان و جوان احتياج به آرامش رواني بيشتر و ارتباط صميمانه و دوستانه دارد. به عبارت ديگر، او همدم و مونسي مي طلبد كه وجودش را درك كند و همچون او، طعم ناخوشايند انتقاد، تهديد، تحقير و روابط آمرانه را چشيده باشد. كسي را مي خواهد كه به دور از روابط آمرانه، حاكمانه و ناصحانه، با او دوستانه و صميمانه سخن بگويد و ديگرانوجودش رابه گونه اي كه هست درك كنند.

در اهميت اين دوران همين بس كه طبق سخن پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)يكي از مهم ترين چيزها كه در قيامت قبل از برداشتن قدم از قدم مورد سؤال قرار مي گيرد، دوران جواني است. و به همين دليل، آن حضرت درباره آنان چنين سفارش فرموده است:

برتري جوان عابدي كه در جواني خود ره بندگي پيش گرفته، بر پيري كه در بزرگسالي به عبادت روي آورده; همچون برتري فرستادگان الهي بر ديگر مردمان است.2

ويژگي هاي دوره جواني

براي اينكه بتوانيم آسيب شناسي بهتري از جوان داشته باشيم در اينجا به برخي از ويژگي هاي دوره جواني اشاره مي شود:

1. علاقه به دوستي با همسالان: بشر در تمام دوران زندگي خويش همواره نيازمند دوستي با ديگران است. جوانان نيز در اين سنين به گروه همسالان، علاقه بيشتري پيدا مي كنند، با آنان روابط دوستانه و صميمانه برقرار مي سازند و دوست دارند بيشتر اوقاتشان را با آنان بگذرانند. گاه اين علاقه و دوستي تا مرحله عشق ورزيدن پيش مي رود. آنها به همسالان خود پناه مي برند; زيرا مشكلاتي مشابه دارند. جوانان با يكديگر انس مي گيرند و حتي رفتارشان نيز در يكديگر تأثير مي گذارد. بنابراين، انتخاب دوست در اين دوران از اهميت زيادي برخوردار است; چه اينكه سعادت و خوش بختي نيز در معاشرت و دوستي با مردم بزرگوار است.3 پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد:

«اَسعدُ النّاسِ مَنْ خالَطَ كِرامَ النّاسِ»; خوشبخت ترين مردم، كسي است كه با مردمان بزرگوار درآميزد.4

نبايد احساسات فرد در اين سنين، نسبت به دوستانش لكه دار گردد. گو اينكه جوان با استفاده مثبت از دوستان خود مي تواند بر بسياري از مشكلاتش فائق آيد.

2. علاقه به محيط مساعد براي رشد ذهني: جوان به دنبال محيطي مي گردد تادرآن در محيط رشدذهني يابدو خلّاقيت خويش را نشان دهد و رفتارش مورد تأييد قرار گيرد.

3. افتخار به شخصيت: تشخّص طلبي يكي از تمايلات غريزي بشر است و در نسل جوان بسيار قوي و نيرومند. جوان به نوع لباس، نوع آرايش مو و نوع واكنش هايش در برخوردها افتخار مي كند و در جمع همسالان خود به ابراز شخصيت و خودنمايي مي پردازد. او مي خواهد بفهماند كه من هم بزرگ شده ام. در اين زمينه، والدين با برخورد مناسب و هدايت او در انتخاب لباس هاي مناسب و نوع برخوردهايش ضمن احترام به شخصيت وي، مي توانند او را در مسير صحيح هدايت كنند.

4. علاقه به آزادي بي حد و حصر: يكي از تمايلات و خصيصه هايي كه در اين دوران شدت مي يابد، علاقه به آزادي بي حد و حصر و بي قيد و شرط است. او مي خواهد مقرّرات اجتماعي را ناديده بگيرد و در راه ارضاي تمايلات خويش از آزادي هاي تند و بي حساب استفاده كند.

5. شدت يافتن غريزه جنسي: غريزه جنسي يكي از غرايز نيرومند و حساس در وجود انسان است. اين غريزه در حيات رواني و جسماني انسان تأثيرات فراواني دارد. بسياري از اعمال و رفتارها حتي بيماري هاي جسماني و رواني انسان از اين غريزه مايه مي گيرد. اگر اين غريزه به نحوي درست و با روش عاقلانه تر پرورش يابد، زندگي را قرين آسايش مي گرداند و چنانچه در طريق افراط و تفريط واقع شود ممكن است صدها ضايعه جسماني و رواني به دنبال بياورد.

مقام معظّم رهبري، به زيبايي تمام دوران جواني را به تصوير مي كشند:

جواني، يك پديده درخشان و يك فصل بي بديل و بي نظير از زندگي هر انساني است. جوان در دوره جواني، بخصوص در آغاز جواني، تمايلات و انگيزه هايي دارد:

اولا، چون در حال تكوين هويت جديد خود است، مايل است شخصيت جديد او به رسميت شناخته بشود; كه غالباً اين اتفاق نمي افتد و پدر و مادرها جوان را در هويت و شخصيت جديد او گويا به رسميت نمي شناسند.

ثانياً، جوان احساسات و انگيزه هايي دارد; رشد جسماني و روحي دارد; به دنياي تازه اي قدم گذاشته است كه غالباً دور و بري ها، خانواده، كسان، افراد در جامعه، از اين دنياي جديد بي خبر و بي اطلاع مي مانند، يا به آن بي اعتنايي مي كنند; لذا جوان احساس تنهايي و غربت مي كند.

ثالثاً، جوان در دوره جواني، چه اوايل بلوغ و چه بعدها، با مجهولات زيادي روبه رو مي شود; مسائل جديدي براي او مطرح مي شود كه سؤال انگيز است; در ذهن او شبهه ها و استفهام هايي به وجود مي آيد كه مايل است به اين شبهه ها و سؤال ها و استفهام ها پاسخ داده بشود.

رابعاً، جوان احساس مي كند در وجود او انرژي هاي متراكمي وجود دارد; توانايي هايي را در خود احساس مي كند; هم از لحاظ جسماني، هم از لحاظ فكري و ذهني.

خامساً، جوان براي اولين بار با دنياي بزرگي در دوره جواني مواجه مي شود كه اين دنيا را تجربه نكرده و از اين دنيا چيزهاي زيادي نمي داند; بسياري از حوادث زندگي براي او پيش مي آيد كه تكليف خودش را در مقابل آنها نمي داند; احساس مي كند كه احتياج به راهنمايي و كمك فكري دارد.5

عوامل دين گريزي نسل جوان

الف. غفلت، جهل و عدم تفكر جوانان درباره دين

جوان از نظر شناختي، داراي تفكر انتزاعي است و از نظر ذهني به حداكثر كارآيي هوش مي رسد. در اين دوره، گرايش جوانان به «فلسفه زندگي»، آنان را به سوي مسائل اخلاقي، سياسي و مذهبي سوق مي دهد. جوانان تلاش مي كنند هويت مذهبي خود را شكل دهند، اما به دلايل گوناگون ممكن است در فرايند هويت يابي مذهبي با بحران مذهبي مواجه شوند و نتوانند اين هويت را خوب تشخيص دهند; در نتيجه، دچار سردرگمي و در نهايت، حالت بي رغبتي و گريز از دين شوند. يكي از علل اين بحران، ناهمخواني سطح شناختي جوان با سطح معارف ديني است كه به او ارائه مي شود.

جوان به دليل توانمندي هاي ذهني خود، دين صرفاً تقليدي را برنمي تابد. او باورهاي ديني را كه از دوران كودكي به صورت تقليدي به او القا شده، كنار مي زند و مي خواهد ديني را بپذيرد كه با سطح تفكر او متناسب باشد. اما بسياري از اوقات آنچه به عنوان دين به او عرضه مي شود برايش قانع كننده نيست.

از سوي ديگر، جوان مي خواهد همه آموزه هاي ديني را با عقل خود بسنجد. او فكر مي كند اگر آموزه هاي ديني در قالب هاي فكري او بگنجد صحيح است، وگرنه درست نيست و بايد كنار گذاشته شود. اين عوامل موجب مي شود هويت ديني جوان به خوبي شكل نگيرد و دچار بحران شناختي نسبت به اين آموزه ها شود و راه نجات از اين بحران را گريز از دين بداند!

قرآن نيز يكي از علل عمده گرايش به كفر و بي ايماني را جهل و ضعف معرفتي انسان ها مي داند. حضرت نوح(عليه السلام)به قوم خود مي فرمايد:(وَلَـكِنِّيَ أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ)(هود: 29); شما را مردماني ناآگاه مي بينم.

امير مؤمنان(عليه السلام) نيز درباره علت كفر مي فرمايد:

«لو ان العباد حين جهلوا وقفوا، لم يكفروا و لم يضلوا»;6 اگر مردم در موارد ناآگاهي درنگ و تأمّل مي كردند، هرگز به كفر و گم راهي نمي گراييدند.

بنابراين، يكي از علل روان شناختي دين گريزي در همه انسان ها، به ويژه جوانان، ضعف معرفتي و عدم تفكر درباره دين است.

علت ديگر اين بي رغبتي و گريز از دين برداشت هاي غلط و نادرست از معارف ديني مي باشد. بسياري از اوقات، دين مساوي با معنويتْ لحاظ شده و در حد يك نياز معنوي صرف بدان نگريسته مي شود. سپس چنين نتيجه گيري مي گردد كه نياز به معنويت، فقط ويژه مواقع سختي و بحران هاي شديد است و دين نقش اساسي در زندگي روزمرّه انسان ندارد. اين ديدگاه ساده انگارانه و كاهش گرايانه نسبت به معارف ديني، به تدريج باعث حذف دين از زندگي انسان مي شود. جواني كه در جستوجوي فلسفه زندگي است، اگر احساس كند دين در معنادهي و جهت بخشي به زندگي او تأثير مثبتي ندارد به تدريج آن را كنار مي گذارد و چه بسا آن را امري زايد و دست و پاگير انگاشته، از آن گريزان مي شود.7

ب. تهاجم سازمان يافته فرهنگي دشمن

دشمن براي دور ساختن جوانان از دين، از انواع راه ها و شيوه ها استفاده مي كند و به هر ترفندي دست مي زند. در ذيل به برخي از آنها اشاره مي شود:

1. تضعيف باورها و اعتقادات ديني: جوانان آينده سازان كشورند و اگر خوب تربيت شوند و باورهاي ديني را در قلب پاك خويش بپرورانند، هاديان جامعه خواهند بود. شور و نشاط جوانان وقتي با فرهنگ پاك و پوياي اسلام عجين شد، آن گاه به بار خواهد نشست و همگان از ثمرات آن بهره مند خواهند گرديد. دشمنان اسلام اين نكته را خوب مي دانند، از اين رو، «باورهاي اسلامي» را مورد هجمه قرار مي دهند و مي كوشند از هر طريق اعتقادات مذهبي را در وجود جوانان سست و كم رنگ كنند; زيرا با وجود فرهنگ اسلامي ـ كه با فطرت بي آلايش جوانان سازگار است ـ جاي هيچ نفوذي براي فرهنگ بيگانه نيست.

مقام معظّم رهبري از اين توطئه شوم چنين نقاب برمي گيرند:

يكي از راه هاي تهاجم فرهنگي اين بود كه سعي كنند جوانان مؤمن را از پاي بندي هاي متعصبانه به ايمان ـ كه همان چيزي است كه يك تمدن را نگه مي دارد ـ منصرف كنند; مانند همان كاري كه در قرن هاي گذشته در "اندلس" كردند; جوان ها را ريختند در عالم فساد، شهوت راني و مي گساري. اين كارها در حال حاضر دارد انجام مي گيرد.8

2. ارائه معيارهاي فرهنگ غرب: از ديگر شيوه هاي عملي دشمن در جهت نابودي فرهنگ ملّي و اسلامي كشور ما، ارائه معيارهاي ارزشي فرهنگ غرب و القاي آن بر افراد جامعه است: رفاه مادي، بهره جويي و لذت بردن بي حد و لجام گسيخته در زندگي و سرانجام، زندگي در چهارچوب حيات مادي و حيواني به دور از معنويات و اخلاق و انسانيت. تمام تلاش هاي آنان پيرامون محور مادي بودن انسان و به عبارتي، بسيج همه امكانات در مسير لذت بيشتر، سير مي كند. از اين رو، انسان با معنويت و باتقوا را چنانچه از سرمايه هاي مادي بي بهره باشد، انساني مرتجع و غيرمتمدّن مي دانند; ولي انسان بي بندوبار، رفاه طلب، سودجو، ثروت اندوز، چپاولگر، بي دين و لامذهب را انساني متمدّن، متشخص و هماهنگ با زندگي مدرن امروزي معرفي مي كنند.

3. اشاعه فساد، ابتذال و بي بندباري: پرورش روح انسان بدون محدودكردن شهوت امكان پذير نيست و انسان وقتي شهواتش عنان گسيخته باشد، مانند حيوانات مي شود و در اين صورت، راه رشد انساني براي رسيدن به كمالات مسدود مي گردد. از اين رو، اسلام، بخصوص براي ارضاي غريزه جنسي، ضابطه، قاعده، حدود و قيود تعيين كرده است. بر همين اساس، يكي از راه هاي آسان و ساده مبارزه با نفس دين در يك جامعه، باز كردن راه عنان گسيختگي شهوات است; يعني همان كاري كه انگليسي ها در ادوار گذشته در ممالك اسلامي انجام دادند و جوانان را در عالم فساد و ميگساري غرق كردند.

همفر، جاسوس انگليسي در ممالك اسلامي در سال 1180م، در خاطرات خود راه هاي نابودسازي عوامل نيرومند مسلمانان را چنين برمي شمرد:

ترويج شراب خواري، قمار، فساد، شهوتراني، ترغيب به زيرپا نهادن دستورات اسلام، و... .9

مقام معظّم رهبري در اين خصوص مي فرمايد:

دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط فساد و فحشا سعي مي كند جوان هاي ما را از دست ما بگيرد. كاري كه از لحاظ فرهنگي دشمن مي كند تنها يك تهاجم فرهنگي نيست، بلكه بايد گفت يك شبيخون فرهنگي، يك غارت فرهنگي و يك قتل عام فرهنگي است. امروز دشمن دارد اين كار را با ما مي كند.10

ايشان در فرمايشات ديگري، به ناتوي فرهنگي دشمن نيز اشاره كردند; يعني همان گونه كه دشمن در جهت نظامي و اهداف نظامي يك نيرويي به نام ناتو (ناتوي نظامي) در اختيار دارد، اهداف فرهنگي خود را نيز با تشكيل يك ناتوي فرهنگي به پيش مي برد. ايشان در مقابل اين تهاجم و ناتوي فرهنگي دشمن راه كار مهندسي فرهنگي را مطرح نمودند.

4. ارائه الگوهاي غربي: اصولا كاركرد اساسي و وظيفه اصلي استعمار فكري اين است كه افراد و ملت هاي زير سلطه شخصيت اصلي خويش را از دست داده و به صورت جزئي از كشور استعمارگر درآيند، آن هم جزئي كه اصول تفكر و فرهنگ اصيل استعمارگر را به صورت بهترين ارمغان و يا حتي به شكل وحي منزل آسماني پذيرا شده و آن را معلم مطلق فرهنگ، دانش، اخلاق و همه چيز خود بداند. كوتاه سخن اينكه به برتري بي چون و چراي فرهنگ و دانش و آداب و رسوم آن اعتراف نمايد.11

بر همين اساس است كه استعمار با ارائه الگوهايي براي افراد جوامع، در جهت وابستگي فرهنگي آنان مي كوشد و فرهنگ خود را به گونه اي القا مي كند كه ملل استعمارشده فرهنگ اصيل خويش را رها كرده و مجذوب فرهنگ او شوند.

5. تخريب و ترور شخصيت هاي ديني و مذهبي: قهرمانان و شخصيت هاي واقعي هر ملت، از عوامل پويايي و بالندگي آن ملت محسوب مي شوند. آنان چون قلل رفيع در بين جامعه درخشيده و نسل هاي جديد را به تلاش و كوشش و مجاهدت فرا مي خوانند. دشمنان با گستردن دام هاي گوناگون سعي در تطميع و تخريب آنان داشته و در صورت عدم موفقيت، با نشر شايعات و اكاذيب به ترور شخصيت افراد مؤثر مي پردازند و در نهايت، براي تحقق اهداف شوم خويش دست خود را به خون پاك برگزيدگان و انديشمندان و مجاهدان ملت آغشته مي سازند كه تاريخ انقلاب اسلامي ما نمونه هاي فراواني از اين نوع ترفندها در دل خود جاي داده است.12

6. استفاده ابزاري از گروه هاي مذهبي: يكي از روش هاي ديرين دشمن براي بسط سلطه خويش، استفاده از اعتقادات انحرافي در برابر عقايد و ارزش هاي اصيل است. آنان در تلاشند تا مذهب را كه عامل بيداري، پويايي، ظلم ستيزي، عدالت گستري و تأمين كننده سعادت دنيا و آخرت است، به عامل تخديري، انفرادي، انزواطلبي، ظلم پذيري، واپس گرايي و رهبانيت تبديل نمايند و به تعبير امام راحل(قدس سره)، اسلام ناب محمّدي را به اسلام آمريكايي مبدّل سازند.13

تأكيد بر اختلافات مذهبي، تكيه افراطي بر تفاوت هاي شيعه و سني، ترويج خرافه گرايي، ترويج مذهب دروغين، تحريف مفاهيم بلند همچون انتظار، توكل، دعا، قضا و قدر و تعبّد همه در جهت اين هدف شوم سازمان دهي و اجرا مي شوند.

ج. ناسازگاري ميان قول و عمل مدعيان دين

مسئله ديگري كه به عنوان عامل دين گريزي مطرح است اعمال خلاف كساني است كه نسل جوان به عنوان الگو بدان ها توجه مي كنند. اين امر بسيار مهم و خطرناك است و عامل دين گريزي آنها مي شود.

جوانان با مشاهده كساني كه قول و عملشان يكي نيست و در عين حال، دعوت به دين داري مي كنند، از خود مي پرسند: اگر اسلام خوب و ارزشمند است، چرا مدعيان آن بدان عمل نمي كنند؟

آنها مي گويند: چرا اين مدعيان دين فقط ما را به عمل به دستورات ديني توصيه مي كنند، حال آنكه خودشان فرسنگ ها با دين و احكام ديني فاصله دارند؟

جوان چون هنوز از پختگي لازم در مورد دين برخوردار نيست و به آن حد از شناخت و عرفان مذهبي نرسيده است تا لغزش افراد را به حساب خود آنها بگذارد نه دين و مذهبشان، به محض ديدن خلاف و اشتباه در اعمال الگوها و كساني كه به طرف دين دعوت مي كنند، آن را به حساب دين و اخلاق و فضيلت مي گذارد و از اين رو، تمام ديدگاه ها و آرزوهايش به يكباره فرو ريخته، نسبت به همه چيز بدبين مي شود. از همين روست كه مي گويند لغزش الگو و كسي كه به عنوان منادي دين مطرح است خطرناك ترين وضع براي نسل جوان است. براي افرادي كه دين و مذهب كاملا برايشان جا افتاده باشد، اين مسائل مشكلاتي را ايجاد نمي كند; زيرا آنها مي دانند كه هر شخص ممكن است دچار خطا و اشتباه گردد و يا ممكن است هواي نفس بر شخص غالب شود و اعمالي را بر خلاف دين و مذهب مرتكب گردد. از اين رو، كارهاي چنين فردي را به حساب دين او نمي گذارند. ولي جواني كه تازه مي خواهد دين را انتخاب كند و بدان معتقد شده و به اين وسيله از الگوهاي مذهبي پيروي نمايد، آن را به حساب دين گذاشته و چنين تصور مي كند كه تمام دين همين است.

در اين باره مي توان گفت كه الگوهاي زنده و مشهور بايد در مورد هدايت نسل نو احساس مسئوليت و مواظبت بيشتري كنند و از سوي ديگر، به نسل جوان اصالت دين منهاي افراد تفهيم گردد تا با فرو ريختن و يا ريزش يك الگو، جوان اين را به حساب فرو ريختن دين و اخلاق نگذارد.

جوانان نه تنها رفتار خود مربّي و مدعيان ديني را به دقت مي نگرند، افكار و كردار فرزندان و بستگاه نزديك او را نيز مي كاوند. اگر ميان آنان افراد نامناسب، فاسد، و سودجو يافت شود، آن را بر ضعف معلم ديني حمل مي كنند. بدين روي، مربي ديني بايد براي تربيت نزديكان خود نيز اهتمامي ويژه بورزد و با تدابيري، پيشاپيش از آينده تاريك آنان جلوگيري كند. قرآن نيز تأكيد ويژه اي بر توجه به هدايت نزديكان دارد. (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ) (صافات: 85); آن زمان كه ابراهيم به پدر و قوم خود گفت: آخر اين چيست كه مي پرستيد؟ پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)بيان رسالت را از نزديكان خود آغاز كرد و سپس به ديگران توسعه داد.14

د. گرايش طبيعي انسان ها به رهايي از قيد و بندها

انسان به طور طبيعي به دنياطلبي و راحت طلبي بيشتر علاقه دارد تا حركت به سوي خدا. اين يك امر غريزي است. خوردن و خوابيدن براي انسان، راحت تر از اين است كه كارهاي سخت انجام دهد. ميل طبيعي به مادي گري و دنياطلبي در انسان وجود دارد و هر جامعه اي كه در اين جهت زمينه بيشتري داشته باشد، مردمش به آن سمت بيشتر كشيده خواهند شد. در جامعه خودمان هم به همين صورت است; اگر چيزهايي كه جوانان دوست دارند برايشان فراهم شود، زودتر به آن نزديك مي شوند. بنابراين، دنياطلبي ريشه در طبيعت انسان دارد و اين طور نيست كه غرب كاري عجيب و غريب كرده باشد يا معجزه اي رخ داده باشد كه موجب شده همه به آن جذب شوند; اين طبيعي است كه اگر كساني آن محيط را بپسندند و بخواهند خواسته هاي خودشان را ارضا كنند، وقتي ببينند جاي ديگر ارضا نمي شود، به سراغ آنجا بروند.

اين نكته نشان مي دهد كه ما در جامعه خود بايد در كنار توجه به رشد معنوي و تعالي افراد، سعي كنيم جاذبه هاي مادي را فراهم كنيم، تفريح هاي سالم به اندازه كافي ايجاد نماييم و زمينه هاي ارضاي نيازهاي مادي را فراهم آوريم.15

هـ . محدوديت هاي اعمال شده از سوي خانواده

استقلال طلبي، حرّيت و عدالت جويي، از ويژگي هاي بارز دوره جواني است. جوانان براي اثبات اين ويژگي ها، با بزرگ سالان مقابله مي كنند. اين مقابله نه از سر لجبازي و پشت پا زدن به ارزش هاست، بلكه بيشتر جنبه اثباتي براي خود جوان دارد. يكي از اشتباهاتي كه در اين زمينه از بزرگ سالان سر مي زند سرزنش و ملامت جوان است. اين سرزنش ها هم از نظر عاطفي براي جوان مضرّ است و هم به روحيه اسقلال طلبي او آسيب وارد مي كند و نتيجه آن برافروختن آتش لجاجت و طغيان است.

امير مؤمنان(عليه السلام) در اين باره مي فرمايد:

«الافراطُ في الملامةِ يَشبُّ نيران اللجاج»;16زياده روي در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعلهور مي سازد.

بنابراين، مقابله با روحيه استقلال طلبي جوان و سرزنش كردن افراطي او، پيامدهاي خطرناكي به دنبال دارد. يكي از پيامدهاي ناگوار آن، طغيان عليه ارزش هاي حاكم بر جامعه، گريز از ارزش ها و منبع آنهاست و چون معمولا در جوامع ديني منشأ و منبع ارزش ها، «دين» است، اين مسئله به دين گريزي مي انجامد.17

و. وجود شبهات ديني در بين جوانان و عدم پاسخ صحيح به آنها

يكي از موارد ضروري، شناخت دردها و دغدغه هاي فكري نسل جوان است. بايد دانست كه اين دردها هميشه نشانه بيماري نيست، بلكه نشانه بيداري نيز هست.

پس از شناسايي دردها بايد به درمان آنها پرداخت و در هنگام درمان بايد برخورد مناسب و منطقي داشت; زيرا عدم برخورد منطقي و درست، نسل جوان را به انحرافات گوناگون از جمله انحرافات فكري مي كشاند و ممكن است آنها را به دامن مكاتب و انديشه هاي الحادي سوق دهد.

استاد مطهّري يكي از علل گرايش نسل جوان به مكاتب الحادي، چه در مسيحيت و چه در جوامع اسلامي را پاسخ غير منطقي و غير معقول به نيازها و سؤالات اين نسل و نيز برخوردهاي منفي با اين نسل مي داند. از اين رو، معتقد است كه بايد از طرد اين نسل دوري گزيد و تلاش كرد تا براي سؤالات ديني و نيازهاي اساسي اين نسل پاسخ هاي معقول، منطقي و حقيقي بيابند:

فكر اساسي اين است كه ما درد عقلي و فكري اين نسل را بشناسيم. بدون شناخت درد اين نسل، هرگونه اقدامي بي مورد است. پس از شناخت درد بايد به فكر درمان و چاره بود. اتفاقاً ديگران از راه شناختن احتياجات، آرمان ها و دردهاي اين نسل و پاسخ درست به آنها، آنها را منحرف كرده اند; مانند مكتب ماترياليسم در ايران... .18

استاد مطهّري رمز انحرافات نسل جوان را در عدم پاسخ گويي به نيازهاي او مي داند و مي فرمايد:

ريشه بيشتر انحرافات ديني و اخلاق نسل جوان را در لابه لاي افكار و عقايد آنان بايد جست. فكر اين نسل از نظر مذهبي چنان كه بايد راهنمايي نشده است، و از اين نظر فوق العاده نيازمند است.19

ايشان زايش و پيدايش سؤالات جديد و نيازهاي تازه را انحراف و انحطاط و زاييده هوس ها و شهوت هاي نسل جوان نمي شمارد، بلكه آن را نشانه رشد و حيات يك جامعه زنده مي داند; البته به شرط آنكه انديشمندان و عالمان ديني به وظيفه خود در پاسخ گويي و رفع نيازهاي اين نسل به خوبي عمل كنند.

ما كشوري هستيم كه اسلام را الگوي خودمان معرفي كرده ايم و از آن دفاع مي كنيم، ولي در تبيين و عمل به آن در جامعه، گاهي راه هاي افراطي يا تفريطي را طي مي كنيم. همين مطلب موجب مي شود كه برخي وقتي عدم ثبات را در اين زمينه مي بينند از اصل دين گريزان شده و به فرهنگ ديگري جذب شوند.

كساني كه در يك كشور اسلامي، اسلام را ارائه مي دهند و به اجرا مي گذارند بايد يك حد متعادل و وسطي را مراعات كنند تا زمينه افراط و تفريط بسته شود و كساني به فكر گرايش به افكار غير اسلامي نيفتند.

عوامل گرايش جوانان به فرهنگ بيگانه

الف. عدم شناخت صحيح فرهنگ غرب

برخي چنين مي پندارند كه در پس نظم موجود در غرب ارزشي نهفته است، حال آنكه با دقت در زندگي غربي مي بينيم كه چنين نيست. نظام اسلامي حقوق بسياري براي مردم قايل است. اسلام سفارش هاي بسياري دارد مبني بر اينكه نبايد حق ديگران از بين برود. ارزش هاي بسياري در پس رعايت همين قوانين راهنمايي و رانندگي ما قرار دارد; از جمله حق الناس. اما در غرب چنين ارزش هايي مطرح نيست; نظم موجود متأثر از پولي است كه هم از مردم مي گيرند و هم صرف اين كار مي شود; برخي قوانين وضع مي شود، فناوري به كار گرفته مي شود و به تبع آن، رعايت قوانين.

ولي نكته حايز اهيمت اين است كه برخي تصور مي كنند واقعاً جامعه غربي يك جامعه ارزشمند است; يعني يك سلسله ارزش هاي اخلاقي، معنوي و ديني باعث مي شود كه مردم قوانين را مراعات كنند، اما چنين نيست.20

مردم غرب تافته جدابافته نيستند و اصالتاً با ما تفاوت ندارند; مثلا اين گونه نيست كه آنها اهل صداقت باشند و ما نباشيم و يا در آنها صافي باشد و در ما آلودگي. همين ها هم كه به عنوان نمونه ذكر مي كنند مربوط به عوامل نظارتي است كه به اينجا منجر شده. براي مثال، در فروشگاه ها به ظاهر كسي ناظر اعمال مراجعه كنندگان نيست، ولي دوربين هاي مخفي و عوامل غيرمحسوس وجود دارند كه اگر كسي مرتكب خلافي شود، برخوردهاي شديدي با او مي كنند; افراد مطمئن هستند كه تحت مراقبتند و كساني ناظر آنهايند. يا مثلا، برخورد خوب همراه با روي باز و تبسّم صاحبان مغازه ها با خريداران به اين خاطر است كه در آنجا پيدا كردن كار بسيار سخت است; اگر كسي كار پيدا كند، شغلي به دست آورد، آن را از موفقيت هاي بزرگ خودش مي داند; چون در آنجا رقابت شديدي براي به دست آوردن كار وجود دارد.21

ب. مشكلات اقتصادي موجود در داخل كشور

در دوره جواني غرايز به نقطه اوج مي رسد و جوان در پي ارضاي آنهاست. تأمين به موقع اين نيازها، نقش بسيار مهمي در تعديل رفتار و رشد و تكامل او دارد و عدم ارضاي آنها نه تنها مانع رشد و كمال مي گردد، بلكه سبب ناهنجاري هاي رفتاري زيادي مي شود. كفر ـ به عنوان يك ناهنجاري اعتقادي ـ همان سان كه مي تواند معلول جهل و ضعف معرفتي باشد، معلول فقر نيز هست. از اين رو، معصومان(عليهم السلام)فرموده اند: يكي از پيامدهاي احتمالي فقر، كفر و دين گريزي است.22

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در مورد ازدواج مي فرمايد:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَد احرَزَ نِصفَ دينِه فَليتَّقِ اللّهَ في النّصفِ الباقي»;23 آنكه ازدواج كند، نيمي از دين خود را حفظ كرده است; پس در نيم ديگر پرواي الهي پيشه سازد.

فراهم نبودن شرايط ازدواج سالم، زمينه ساز گناه و زايل شدن ايمان مي شود و به تدريج تبديل به گريز از دين مي گردد. بنابراين، ارضاي نيازهاي جسماني و روحاني، در بهداشت رواني جوان مؤثر است و فقدان آن نه تنها سلامتي وي را تهديد مي كند، بلكه زمينه ساز بسياري از ناهنجاري هاست.24

ج. آزادي ابتذال و فساد و بي بندباري در غرب

به طور طبيعي كسي كه مايه هاي اصيل اسلامي در او تقويت نشده اين گونه آزادي ها نظر او را جلب مي كند و تصور مي نمايد كه اين آزادي يك نحو اصالتي براي او مي آورد و او را در دنيا سعادتمند مي كند. ولي با نگاهي به جامعه غربي، به راحتي مي توان دريافت كه اين تفكر چقدر اشتباه است و به واقع، آنچه اكنون غرب را در بسياري از مسائل روحي و اجتماعي به بن بست كشانده همين آزاد گذاشتن غرايز جنسي است. نكته حايز اهميت اين است كه به تدريج فحشا از ناحيه كساني صورت مي گيرد كه وظيفه آنها نجات جامعه از سقوط اخلاقي است. رهبران فكري جامعه به عنوان طرف داران آزادي مطلق، مفهوم واقعي «فحشا» را تغيير داده و مردم را به ارتكاب آنچه مخالف شرف و فضيلت است تشويق مي نمايند. ويل دورانت مي گويد:

زندگي شهرنشيني در غرب طوري شده كه آدمي را از انديشيدن به ازدواج باز مي دارد.25

د. استقبال كشورهاي غربي از نخبگان و ذهن هاي خلّاق دنيا

درك نقش و وظايفي كه نخبگان يك جامعه در هدايت جامعه و پيشرفت آن دارند، از اهميت بسزايي برخوردار است. اگر اين مسئله درست درك نشود و براي استفاده بهينه از اين افراد برنامه ريزي نگردد و جايگاه مناسب اجتماعي و شرايط لازم يك زندگي راحت فراهم نشود، خيلي زود اين سرمايه ها از دست مي رود. غرب به دليل آنكه بايد براي رشد صنعت و به روز نگه داشتن نوع فناوري هاي خود از مغزها پيوسته استفاده كند تا بتواند در جهان رقابت كامل زنده بماند، در جهت جذب نيروهاي كيفي عالم برنامه هاي بسيار متنوع و جذابي در نظر گرفته است. در مقابل، از آن رو كه ما روزانه فكر مي كنيم و در فكر برنامه هاي دراز مدت نيستيم و شايد در بسياري از موارد، اصلا بدون برنامه و نظم كار مي كنيم، به طور طبيعي براي استفاده از اين نيروهاي مفيد نه تنها برنامه اي نداريم، بلكه گاهي موجبات هدر رفتن آنها را با دست خود فراهم مي كنيم. از اين روست كه به محض شكوفايي يك استعداد و مطرح شدن آن در جامعه، شاهد پذيرش يك طرفه از سوي دانشگاه هاي اروپايي و آمريكايي هستيم. آنها مترصدند تا استعدادهاي كشورهاي شرقي را سريعاً بربايند.

كساني كه از مغز متفكري برخوردارند، به طور طبيعي به سوي مراكزي كشيده مي شوند كه در آنجا از آنها استقبال بيشتري مي گردد و تلاش هاي آنان ارج نهاده مي شود.

بنابراين، مديريت فناوري و شناخت و استفاده از فناوران مؤمن و برنامه ريزي براي توزيع صحيح و كارآمد آنان بايد در رأس وظايف در مؤسسه يا وزارتخانه اي قرار گيرد تا بتواند به موقع از اين نيروهاي كيفي، مفيد و متعهد در هر رشته استفاده لازم را در جهت شكوفايي و رشد و تعالي نظام مقدّس جمهوري اسلامي ببرند.26

هـ . تعميم هاي بي جا

تعميم بي جا مفهومي است كه هم در منطق و هم در روان شناسي از آن سخن به ميان مي آيد. ساختار رواني انسان به گونه اي است كه كه اگر كسي ـ مثلا ـ در بعد اخلاقي مورد اعتماد او بود، همه نظريات آن فرد را در هر زمينه اي به طور كامل قبول مي كند. ريشه اين تمايل در «تعميم بي جا» است.

اين ويژگي بخصوص در دوره جواني، در افراد زياد ديده مي شود; يعني اگر جامعه «الف» ببيند كه جامعه «ب» در يك بعد پيشرفت قابل ملاحظه اي نموده، دوست دارد كه جامعه «ب» را در ابعاد ديگر نيز مطلوب بينگارد. نمونه اين مطلب، نگاه افرادي از جامعه ما به جوامع غربي است.

برخي چون مي بينند كشورهاي غربي در صنعت گام هاي بلندي برداشته اند، ناخودآگاه تمايل دارند نتيجه بگيرند كه همه ابعاد زندگي در اين كشورها درست است و بايد الگوي اينها باشد. مي گويند: چون اين كشورها از نظر فناوري بالاتر از همه جا هستند، پس اگر در آنجا بي حجابي وجود دارد، بي حجابي ارزش است; اگر در آنجا دين وجود ندارد، دين چيز بي ارزشي است!

انسان منطقي و معقول كسي است كه تعميم بي جا ندهد. تعميم بي جا زمينه اي است كه انسان را به مغالطه مي كشاند. بنابراين، بايد كارهاي افراد را تحليل و بررسي كنيم، ببينيم تا چه اندازه رفتار يك فرد يا يك جامعه با عوامل گوناگون ارتباط دارد. آيا فناوري با بي حجابي به دست مي آيد؟ اگر ما بخواهيم در جامعه خودمان نظم را حاكم كنيم آيا راهش اين است كه نماز نخوانيم و اررزش هاي ديني مان را زير پا بگذاريم؟ اينها تعميم هاي نارواست.27

نتايج تحقيقات ميداني از جوانان قمي28 و مطالعات تجربي شاهد و گواهي است بر آنچه گذشت. طبق نتايج يك تحقيق ميداني كه از 50 نفر از جوانان قمي به عمل آمده، اولويت هايي كه جوانان براي عوامل دين گريزي ، گرايش به فرهنگ غرب و راه هاي جلوگيري از اين دو ذكر كرده اند به قرار زير مي باشد:

جدول (1)

اولويت اول، دوم و آخر جوانان براي عوامل دين گريزي

عوامل دين گريزي جواناناولويت اول (درصد)اولويت دوم (درصد)اولويت آخر (درصد)

1. ناسازگاري ميان قول و عمل مدعيان دين22718

2. غفلت، جهل و عدم تفكر جوانان درباره دين201811

3. تهاجم سازمان يافته فرهنگي دشمن20189

4. گرايش و ميل طبيعي انسان ها به آزادي بي حدوحصر و رهايي از قيدوبندها111811

5. محدوديت هاي اعمال شده از طرف خانواده و زياده روي در سرزنش آنان91418

6. وجود شبهات ديني در بين جوانان و عدم پاسخ صحيح به آنها21118

7. علت هاي ديگر151415

جدول (2)

اولويت اول، دوم و آخر جوانان براي عوامل گرايش به فرهنگ غرب

عوامل گرايش جوانان به فرهنگ غرباولويت اول (درصد)اولويت دوم (درصد)اولويت آخر (درصد)

1. عدم شناخت صحيح فرهنگ غرب25137

2. مشكلات اقتصادي موجود در داخل كشور; از جمله فقر و بي كاري22332

3. آزادي ابتذال و فساد و بي بندباري در غرب131118

4. استقبال كشورهاي غربي از نخبگان دنيا13711

5. چون غرب در صنعت پيشرفته است پس در تمام زمينه ها پيشرفته است5740

6. علت هاي ديگر222922

جدول (3)

اولويت اول، دوم و آخر جوانان براي راه هاي جلوگيري از دين گريزي و گرايش به فرهنگ غرب

راه كارهايي براي رفع دين گريزي و گرايش به فرهنگ غرباولويت اول (درصد)اولويت دوم (درصد)اولويت آخر (درصد)

1. تقويت بينش ديني و سياسي جوانان و شناساندن فرهنگ غرب به آنان23108

2. زدودن فقر اقتصادي و ايجاد اشتغال سازنده و مفيد221710

3. ارائه الگوهاي مناسب به جوانان81510

4. مشاهده سازگاري بين قول و عمل در بين مدعيان دين20815

5. ايجاد زمينه هاي مناسب براي رشد علمي جوانان و بخصوص نخبگان152510

6. ايجاد امكانات ورزشي و محل هايي مناسب براي تفريح سالم جوانان51224

7. پيش گيري از نفوذ عوامل فرهنگي دشمن21013

8. علت هاي ديگر530

راه كارهاي رفع دين گريزي و گرايش به فرهنگ بيگانه

الف. ارائه الگوهاي مناسب

الگوهاي جذاب، براي يادگيري و شكل دهي رفتار انسان ها، به ويژه جوانان، نقش اساسي دارد. در دوره نوجواني و جواني، تأثيرپذيري از خانواده به شدت كاهش مي يابد و گاهي بين خانواده و جوان تعارض و درگيري به وجود مي آيد. از اين رو، جوان براي ساختن نظام ارزشي و اعتقادي خود مي خواهد از چيزهايي غير از خانواده و مربيان قبلي استفاده كند. از عوامل تأثيرگذار در بيرون نهاد خانواده، الگوها و دوستان هستند. در اين ميان، نقش الگوهاي مورد قبول جوان بسيار زياد است; چه اينكه دوستان نيز در حال ساختن نظام ارزشي خود و نيازمند الگوهاي مورد پسند مي باشند. در اين شرايط، اگر الگوهاي مناسب و در دسترس وجود نداشته باشد، جوان دچار سردرگمي شده و تعادل رواني او از مرز ارزشي خارج مي شود. در اين صورت، چه بسا به الگوهاي مجازي پناه برده و يا تحت تأثير دوستان كم تجربه قرار گيرد و يا به دام شياداني بيفتد كه در كمين جوانان سردرگم هستند و در نتيجه، شرايط و زمينه هاي گريز از دين براي او فراهم مي شود.29

انسان به فطرت خود، كمال دوست و كامل جو است. او به كمال عشق ميورزد و در پي آن مي دود. در عرصه تربيت ديني جايگاه الگوجويي آشكارتر است. به دليل پيوند ميان آموزش و پرورش ديني، جوان درصدد يافتن الگوهايي بشري است كه شاهد گوياي ثمره عمل به دين باشند. براي نسل نو ارائه آموزه هايي بدون مصاديق مجسّم و موفق و كمال يافته، چون نظرياتي انتزاعي است كه با جهان آدمي بي ارتباط است. افزون بر آنكه نوجوان و جوان زندگي خويش را با كاوشي از الگوهاي انساني برتر مي آغاز (آغاز مي كند). اگر آنها را در دين گرايان نيابد، در دين ستيزان مي كاود و تا رفع اين نياز هرگز نمي آسايد. الگوهاي ديني نبايد به مثابه فوق بشر; بلكه بايد بشر مافوق تلقّي شوند، زيرا موفق بشر نمي تواند الگوي نيكويي براي آدمي باشد.30

ب. تقويت بينش ديني جوانان و شناساندن فرهنگ غرب به آنان

در مواردي دين چنان به جوان معرفي مي شود كه گويي مانع ارضاي نيازهاي اوست. چنين تصويري در نهايت، به دين گريزي مي انجامد. جوان در شرايطي قرار دارد كه انواع غرايز، به ويژه غريزه جنسي و لذت طلبي، در او به نقطه اوج رسيده و عوامل بيروني نيز او را احاطه كرده و آتش شهوت را در او برافروخته مي كند.

حال اگر دين به گونه اي ترسيم شود كه گويي مانع ارضاي غرايز اوست و راه كاري براي ارضاي آنها ندارد، طبيعي است كه نسبت به دين گريزان مي شود و دين پذيري را مساوي با سركوب غرايز خود مي انگارد.

افزون بر آن، روحيه استقلال طلبي، حرّيت و قطع وابستگي، از جمله ويژگي هاي روحي جوان است. او يك دوره گذار از وابستگي به استقلال را طي كرده و مي خواهد با اراده آزاد خود انتخاب كند. از نظر اخلاقي نيز مرحله اخلاق «ديگر پيرو» (تقليدي) را پشت سر گذاشته و وارد مرحله اخلاق «خود پيرو» گرديده است.

او از هر مانعي ـ هر چند ـ تخيّلي گريزان است و مي خواهد در رفتار، گفتار، تفكر و انتخاب آزاد باشد.

گرچه عدم تربيت صحيح روحيه استقلال طلبي و پيروي بي چون و چرا از غرايز و لذت طلبي افراطي، براي جوان بسيار خطرناك است، اما در بدو امر، هر چيزي كه بخواهد محدوديتي براي او ايجاد كند امري ناخوشايند تلقّي مي شود، مگر اينكه راه كارهاي دين براي ارضاي سالم غرايز به خوبي براي او ترسيم شود.

يقين به حقايق با عظمتي همچون آفريدگار جهان، پيامبران الهي و رستاخيز نوعي تعهد در انسان پديد مي آورد و ميزان معنويت او را در برابر يورش فرهنگي بيگانگان افزايش مي دهد. به عبارت ديگر، تقويت باورهاي ديني و پي ريزي بينشي درست در زمينه مذهب و سياست مي تواند همچون سنگري نفوذناپذير مردم را در برابر بمباران فرهنگي دشمن محافظت نمايد و سودجويان غرب را ناكام و نااميد سازد. بي ترديد، چنين ايماني جامعه را به جهت گيري صحيح رفتاري رهنمون مي نمايد و از كژروي و ناهنجاري ها باز مي دارد. قرآن كريم در اين باره مي فرمايد: (يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)(يونس: 9); پروردگارشان به سبب ايمانشان هدايت مي كند.

بي ترديد، شناسايي دشمن و اهداف وي از الفباي مبارزه به شمار مي آيد; براي رويارويي با يورش فرهنگي نيز بايد فرهنگ دشمن و ويژگي هاي آن مورد بررسي دقيق قرار گيرد.

چنين تحقيق وسيع و همه جانبه اي، انديشمندان را در شناخت درست ردپاي انحراف ياري مي دهد.

از سوي ديگر، بايد اهداف دشمن، ابزار و شيوه هاي مورد استفاده وي شناسايي شود. آگاهي از ابزار و شيوه هاي مورد استفاده يورش گران مي تواند مسئولان را در خلع سلاح مهاجمان كمك كند و نقشه هاي آنان را خنثا سازد.31

ج. زدودن فقر اقتصادي و اشتغال سازنده و مفيد

تنگدستي را شايد بتوان از پليدترين پديده هاي جامعه به شمار آورد. بي ترديد، بسياري از ناهنجاري هاي اجتماعي همچون سرقت، ولگردي، گدايي، خودفروشي، و اعتياد به علت تنگدستي و بي چيزي به وجود مي آيد. نگاهي گذرا به بزهكاران و ساكنان ندامتگاه ها ما را به اين حقيقت دردآور رهنمون مي نمايد كه شمار بسياري از آنان در اثر تهيدستي، پاي در اين راه شوم و بدفرجام نهاده اند.

پديده فقر در هر جامعه اي كه چهره كريه خود را به نمايش بگذارد، مانند سيلي بنيان كن زيربناي تمامي ارزش هاي انساني را از بن ويران مي سازد و كاخ هاي كرامت و شرافت آدمي را به بيغوله هاي ننگ و بدنامي تبديل مي كند.32

يكي از عوامل مهم در سلامت فرد و جامعه، اشتغال سازنده و كار مفيد است. اشتغال سازنده زمينه شكوفايي استعدادها و بروز خلاقيت ها و ابتكارات را فراهم مي آورد و كار و تلاش، شرايط را براي رشد و پيشرفت جامعه مساعد مي سازد.

بي كاري موجبات تنبلي، سستي، افسردگي و قساوت قلب را فراهم مي آورد. گسترش بي كاري در جامعه سبب افزايش فقر و ناتواني و در نتيجه، ازدياد فساد و فحشا شده و به كفر مي انجامد.

عدم اشتغال ذهني، تخيّل گرايي منفي، آلودگي فكري، آسيب پذيري سلامت رواني و عاطفي را به همراه دارد و عدم اشتغال جسمي ركود و سستي و تنبلي و بيماري جسمي و بدني را دامن مي زند و خمودي و ناتوانايي را دنبال مي كند. به همين دليل، «كار به عنوان يك عامل سازنده بسيار مهم در تربيت اسلامي قلمداد گشته و بي كاري و فقر به شدت نفي شده است.»33

د. پيش گيري از نفوذ عوامل فرهنگي دشمن

نگاهباني از ارزش هاي الهي، بينشي ژرف مي طلبد; بينشي كه در سايه آن همه عوامل فرهنگي غرب را شناسايي و كنترل نموده و در صورت لزوم طرد و منزوي مي سازد. از اين رو، بر همه مسئولان امر وظيفه است كه به هر شكل ممكن جلوي نفوذ فرهنگي دشمن را بگيرند. چنانچه اين كار انجام نشود، همه مسئول مي باشند.

امام خميني(قدس سره) در اين باره مي فرمايند:

اكنون وصيت من... آن است كه نگذارند اين دستگاه هاي خبري و مطبوعات و مجله ها، از اسلام و مصالح كشور منحرف شوند و بايد بدانيم كه آزادي به شكل غربي آن كه موجب تباهي جوانان و دختران و پسران مي شود از نظر اسلام و عقل محكوم است و تبليغات و مقالات و سخنراني ها و كتاب ها و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومي و مصالح كشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگيري از آنها واجب است. و از آزادي هاي مخرّب بايد جلوگيري شود، از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسير ملت و كشورهاي اسلامي و مخالف با حيثيت جمهوري اسلامي است، به طور قاطع اگر جلوگيري نشود، همه مسئول مي باشند.34

هـ . استفاده از امكانات تربيت بدني

تربيت بدني و سلامت جسمي، نياز طبيعي فرد سالم و جامعه سالم است كه مي تواند زمينه ساز سلامت رواني و عاطفي آنان شود. ميزان سلامت جوانان در چگونگي پيشرفت تحصيلي آنها مؤثر است. هر چه جوان سالم تر، بانشاط تر و شاداب تر باشد فراگيري و رشد، سريع تر و متعادل تر صورت مي گيرد و زحمات صورت گرفته از سوي والدين و مسئولان بيشتر به نتيجه مي رسد و متقابلا اين گروه هر چه از سلامت كمتري برخوردار باشند كسالت و خمودي بيشتر مي شود و در نتيجه، افت تحصيلي و مشكلات رفتاري فزون تر مي شود.

از سوي ديگر، نوجوان و جوان سرشار از انرژي فزاينده است كه بايد به صورت صحيح و منطقي تخليه شود. تراكم اين انرژي و عدم تخليه معقول آن مي تواند زمينه ناهنجاري هاي فردي و اجتماعي را به همراه داشته باشد. چنانچه معمولا كودكان در ممنوعيت بيش از حد، براي محيط خانه و اجتماع مسئله آفرين هستند و اغلب بزهكاران امكان و شرايط لازم و هدايت شده براي تخليه انرژي خويش را نداشته اند.

اگر محتواي آموزه هاي تربيتي مجموعه اي از سلب ها و ممنوعيت ها، بدون جايگزيني مناسب باشد به تدريج متربي را از ميدان به در مي كند، زيرا:

اولا، تربيت در پرتو احساس اشتياق متربي حاصل مي شود و غالب جوانان اشتياقي به نهي و منع ندارند. ارائه جايگزين هاي دلنشين مي تواند رغبت آفرين باشد.

ثانياً، بسياري از ممنوعيت هاي ديني، لذايذ مادي است كه جوان به طور غريزي در پي آنهاست; ارتكاب آنها راهي به سوي ارضاي نيازهاي غريزي و ترك آنها به منزله نبرد با گرايش هاي دروني است. بدين روي، هدايت جوان نمي تواند چكّشي انجام گيرد و اميال دروني وي به فراموشي سپرده شود; بلكه بايد با ارائه طريق مناسب و جايگزين مشروع براي ارضا همراه شود.

ثالثاً، جواني كه به محرّماتي عادت كرده است، ترك عادت او را به تنش شديد رواني دچار مي كند. در صورتي مي توان از اين تنش هاي طاقت فرسا جلوگيري كرد كه عادات جايگزين حاصل شود.

رابعاً، منع ها غالباً وقت آفرين است. اگر با ترك رفتارهاي مضرّ اوقات فرد خالي مي شود لازم است كه به وجهي نيكو پر شود، وگرنه فرصت اضافي ممكن است براي فرد مشكلات جديدي بيافريند.

بر اين اساس، اگر تفريحات ناسالم از متربي گرفته مي شود، لازم است كه امكان تفريحات سالم فراهم شود، كه استفاده از امكانات تربيت بدني يكي از اين جايگزين ها مي باشد.35

نتيجه گيري

با توجه به مباحث ارائه شده، چنين مي توان نتيجه گرفت كه از عوامل اصلي دين گريزي جوانان ناسازگاري ميان قول و عمل كساني است كه به طرف دين دعوت مي كنند. عوامل ديگري از جمله غفلت، جهل و عدم تفكر جوانان درباره دين، و يا تهاجم فرهنگي نيز تأثير اساسي و فراواني در اين فرايند دارند. به هر حال، از بهترين و اصلي ترين راه ها براي جلوگيري از دين گريزي جوانان نشان دادن يك الگوي مناسب براي جوان مي باشد و مناديان دين و كساني كه به طرف دين دعوت مي كنند بايد پيش از اينكه جامعه را تبليغ كنند به فكر تزكيه و تهذيب نفس خود باشند تا مشمول آيه شريفه (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (صف: 2) نگردند. البته نبايد از عوامل ديگر نيز غفلت كرد كه هر يك به نوبه خود عامل مهمي براي دين گريزي جوانان مي باشد.

در مسئله گرايش به فرهنگ غرب نيز عدم شناخت صحيح از فرهنگ غرب به عنوان عامل اصلي بيان شده است و مشكلات اقتصادي در داخل و آزادي ابتذال موجود در غرب در رتبه هاي بعدي قرار دارند.

بنابراين، با توجه به اين عوامل، راه كارهايي كه براي جلوگيري از اين دو مي توان بيان كرد، تقويت بينش ديني و سياسي جوانان و زدودن فقر اقتصادي و ارائه الگوهاي مناسب به جوانان مي باشد و علت هاي ديگر در اولويت ها و رتبه هاي بعدي قرار دارند.

پى نوشت ها

1ـ در اين زمينه ر.ك. فريدون موحدنيا، علل گرايش نسل جوان امروز به فرهنگ بيگانه، پايان نامه كارشناسى ارشد، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، 1379، ص 35ـ36.

2ـ محمّد محمّدى رى شهرى، منتخب ميزان الحكمة، ترجمه حميدرضا شيخى، چ سوم، قم، دارالحديث، 1384، ص 290.

3ـ فريدون موحدنيا، پيشين، ص 21ـ27.

4ـ محمّد محمّدى رى شهرى، پيشين، ص 272.

5ـ از بيانات معظّم له در ديدار با جوانان، اول ارديبهشت 1379.

6ـ محمّد محمّدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ترجمه حميدرضا شيخى، قم، دارالحديث، 1377، ج 2، ص 153.

7ـ حميدرضا شاكرين، پرسش ها و پاسخ هاى دانشجويى، چ سوم، قم، معارف، 1385، ص 248ـ250.

8ـ بيانات مقام معظّم رهبرى، روزنامه جمهورى اسلامى، 22 مرداد 1372، ص 3.

9ـ معاونت سياسى نمايندگى ولى فقيه در قرارگاه ثاراللّه، نفوذ و استحاله، تهران، معاونت سياسى نمايندگى ولى فقيه، 1378، ص 35.

10ـ بيانات مقام معظّم رهبرى در ديدار با فرماندهان نيروى مقاومت بسيج، 22 تير 1377.

11ـ فريدون موحدنيا، پيشين، ص 62.

12ـ مركز تحقيقات اسلامى نمايندگى ولى فقيه، تهاجم فرهنگى، تهران، انتشارات معاونت فرهنگى سپاه، 1378، ص 109.

13ـ همان.

14ـ ابوالفضل ساجدى، دين گريزى چرا؟ دين گرايى چه سان؟، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، 1384، ص 237.

15ـ ابوالفضل ساجدى و محمود نمازى، «ميزگرد عوامل تضعيف و تقويت خودباورى فرهنگى و علل گرايش جوانان به فرهنگ غيرخودى»، ماهنامه معرفت، ش 45 (شهريور 1380)، ص 13.

16ـ حسن بن شعبه حرّانى، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، 1404، ص 82.

17ـ حميدرضا شاكرين، پيشين، ص 251ـ252.

18ـ مرتضى مطهّرى، ده گفتار، تهران، راه امام، 1398ق، ص 183ـ187.

19ـ مرتضى مطهّرى، مسئله حجاب، تهران، صدرا، 1365، ص 13.

20ـ ابوالفضل ساجدى و محمود نمازى، پيشين، ص 9.

21ـ همان، ص 10.

22ـ حميدرضا شاكرين، پيشين، ص 252.

23ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1362، ج 10، ص 219، ح 14.

24ـ حميدرضا شاكرين، پيشين، ص 252ـ253.

25ـ ابوالفضل ساجدى و محمود نمازى، پيشين، ص 8.

26ـ همان، ص 19.

27ـ همان، ص 15.

28ـ محمّد عبّاسى، نتايج نظرسنجى و تحقيقات ميدانى از جوانان قمى، قم، ارديبهشت 1386.

29ـ حميدرضا شاكرين، پيشين، ص 251.

30ـ ابوالفضل ساجدى، دين گريزى چرا؟، ص 237.

31ـ مركز تحقيقات اسلامى نمايندگى ولى فقيه، پيشين، ص 141ـ142.

32ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 72، ص 144ـ145.

33ـ مرتضى مطهّرى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران، صدرا، 1367، ص 258.

34ـ امام خمينى، صحيفه نور، تهران، سازمان مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى، 1369، ج 21، ص 195.

35ـ ابوالفضل ساجدى، دين گريزى چرا؟، ص 266ـ267.